

«سازمان انقلابی افغانستان» ادامه منجلاپ اپورتونیسیم و رویزیونیسم «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» و «سازمان رهائی افغانستان» است

مکتی برسند «باطرد اپورتونیسیم درراه انقلاب سرخ به پیش رویم»

(بخش دهم)

رهبری «گروه انقلابی...» درصفحه (35) این سند می نویسد: «... کمونیستها یک حرکت درسطح دموکراتیک و دربرگیرنده توده های کثیری را با مشی م- ل خویش وبدون آنکه مهرونشان جریان یا سازمان مشخصی را برپیشانی آن بگوید میتوانند مسئله حقانیت را درمورد تأمین نموده وآنراقریب پیروزی سازند.» رهبری" که درمورد خواستهای اعتصابات همیشه زیاده روی کرده ومصرانه مهرجریان را برپیشانی اعتصابات میزد، درآخرجزآنکه ناکامی وافسردگی را نصیب اعتصابات سازد، کاری ازخود باقی نمی گذاشت".

داکترفیض ویارانش نظردارند که "س ج م" به شرکت درجریان اعتصاها وتظاهراتهای توده های خلق اعم ازکارگران وسایر زحمتکشان نبایداز نام جریان دموکراتیک نوین استفاده می کرد. درحالیکه رهبری" س ج م" منحیث یک سازمان انقلابی پرولتری (م- ل- ا) که درپروسه انقلاب دموکراتیک نوین قرارداشت وهم برطبق وظایف انقلابی اش ازطریق جریان دموکراتیک نوین درحرکتهای اعتراضی وتظاهراتها واعتصاهاهای کارگران وسایر زحمتکشان شرکت کرده ودرسمت وسودادن جنبشهای خودجوش کارگران وارتنقای سطح آگاهی سیاسی انقلابی آنها مبارزه می کرد. کمونیستها نباید ایدئولوژی وسیاست واستراتژی واهداف خودراز توده های خلق پنهان کنند وازجانب دیگر نظرات ومواضع اعضا وفعالین "س ج م" معرف هویت سیاسی ایدئولوژیک آنها درجامعه بوده وممکن نبود که نقش فعالیت مبارزاتی آنها درآن جنبش متبازر نمی گردید! مگر اینکه "س ج م" وجریان دموکراتیک نوین درآن حرکتها شرکت نکرده وجنبشهای خودبخودی کارگران وسایر زحمتکشان رابحال شان رها کرده تاکارگران با طرح چند مورد خواست اقتصادی دربرابردولت (که درآن وقت مالک آن کارخانه ها بود) اکتفا کنند. درآن صورت آن جنبشهای اعتراضی وتظاهراتها واعتصاهاهای کارگران تحت رهبری رویزیونیستهای «خلقی» پرچمی قرارگرفته وبرطبق خط رویزیونیستی خودشان ومشی اپورتونیستی داکترفیض کارگران رانشویق می کردند که با طرح چند خواست اقتصادی ورفاهی بسنده کرده واز طرح خواستهای سیاسی دربرابردولت ویا کارخانه داران اجتناب کنند. درحالیکه منظور اصلی جناح انقلابی رهبری "س ج م" این بود تاکارگران را برپافشاری روی خواستهای مطروحه آنها ترغیب نموده وخواستهای سیاسی خودرا دربرابربطبقات حاکم ارتجاعی (دولت) نیز مطرح نمایند. موضوعی که داکترفیض ویارانش، منحیث یکی ازجناحهای اپورتونیستی درون "س ج م" سخت به آن مخالف بوده اند. باین عبارت که نمی خواستند جنبشهای کارگران سمت وسوی سیاسی ووجه انقلابی پرولتری پیدا کنند. بهمین علت است که داکترفیض جناح انقلابی رهبری" س ج م" را مورد سرزنش قرارمی دهد که "زیاده روی کرده ومهرجریان دموکراتیک نوین رابرپیشانی اعتصاها وتظاهرات کارگران زده" است. این خواست وهدف اشکال اپورتونیستها وانواع رویزیونیستها است تا جنبش طبقه کارگراز حد طرح خواستهای اقتصادی ورفاهی (دستمزد بیشتر، ساعات کارکمتر وشرايط بهتر کار) دربرابربطبقه سرمایه دارودولتها فراتر نرود واینها تلاش می کنند تا طبقه کارگرا با بورژوازی به سازش رسانده واز مسیر مبارزه سیاسی انقلابی منحرف سازند. کاری که قشر اریستوکراسی (اشرافیت) کارگری در رأس اتحادیه های کارگری که توسط طبقه سرمایه دارتطمیع شده است وحزاب باصطلاح کارگر، «حزاب

سوسیالیست» و دیگر احزاب رفورمیستی در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی و در دیگر کشورهای جهان انجام داده و طبقه کارگر را به گمراهی کشانده و می کشانند. و برخلاف ایده و نظر رهبری «گروه انقلابی...» وظیفه اصلی کمونیستها در فعالیت سیاسی در بین کارگران و ویاشرکت در تظاهرات آنها و اعتصابهای آنها، آموزش سیاسی انقلابی طبقه کارگر است. همین عرصه مبارزه طبقاتی انقلابی است که طبقه کارگر با کسب آگاهی سیاسی طبقاتی به نقش و رسالت تاریخی اش در نجات خودش و سایر طبقات زحمتکش از سلطه طبقات حاکم ارتجاعی و امپریالیسم و قوف بیشتر یافته و عزم و اراده اش در تعمیق و گسترش مبارزه طبقاتی در جهت سرنگونی دیکتاتوری و حاکمیت طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم و استقرار دیکتاتوری و حاکمیت طبقاتی خودش، تقویت می گردد. دست آورد مبارزات اقتصادی کارگران ویا بقول داکتر فیض "کسب پیروزی" آنها جز رسیدن به خواستهای محدود، دریافت مبلغی دستمزد اضافی و یا اندکی بهبود شرایط کار که آنهم موقت خواهد بود، چیز دیگری نیست، و این مبارزه را کارگران بصورت خودبخودی انجام می دهند. اپورتونیستها و رویزیونیستها همیشه کارگران را برای کسب منافع آنی (اقتصادی) تشویق کرده و با ترفندهای اپورتونیستی سعی می کنند تا آنها را از درگیر شدن به مسایل سیاسی ایدئولوژیک دور سازند و این خواست بورژوازی و امپریالیسم نیز هست تا کارگران تنها بفکر بهبود زندگی خود و آینده فرزندان شان باشند. رفیق لنین می گوید: "هرگونه سرفرود آوردن در مقابل جنبش خودبخودی کارگری، هرگونه کوچک کردن نقش "عنصر آگاه" یعنی سوسیال دموکراسی، در عین حال معنایش - اعم از اینکه کوچک کننده بخواد یا نخواهد - تقویت ایدئولوژی بورژوازی در کارگران است. " همچنین رفیق لنین می گوید: "... وظیفه ای ما یعنی وظیفه سوسیال دموکراسی عبارت از مبارزه علیه جریان خودبخودی است و عبارت از آنست که نهضت کارگری را از این تمایل خودبخودی تردیونیونیسم که خود را زیر بال و پر بورژوازی می کشاند منحرف سازیم و آنرا زیر بال و پر سوسیال دموکراسی انقلابی بکشیم."

رهبری «گروه انقلابی...» در صفحه (35) می نویسد: "هر جنبش اعتصابی بمنظور بر آورده شدن خواستهای معین اقتصادی و سیاسی است. شعارهایی که تعیین می گردند آن طور است که پیروزی را در چارچوب آن خواستها حتمی ساخته، بین توده ها دلگرمی ایجاد نموده و زمینه برای سود انقلابی مساعد می شود. اینست مسئله "سود بردن".

در اینجا نیز اکنون میسیم داکتر فیض متبازاست؛ زیرا در جنبشهای اعتصابی خودبخودی کارگران فقط خواستهای اقتصادی محدود و معین کارگران است که احیاناً «پیروزی حتمی» را در قبال دارد. و کارگران از این طریق نمی توانند "سود انقلابی" بدست آورند. در حالیه کمونیستها وظیفه دارند علیه جنبش خودبخودی کارگران مبارزه کنند و این مبارزه از طریق ارتقای سطح آگاهی سیاسی ایدئولوژیک کارگران ممکن می گردد تا کارگران دشمنان طبقاتی شان را شناخته و از ماهیت تضاد آشتی ناپذیری که بین آنها وجود دارد، آگاهی حاصل کنند. رفیق مانوتسه دون نیز "روی تربیت سیاسی ایدئولوژیک توده های خلق تأکید دارد"؛ ولی برخلاف داکتر فیض عقیده دارد که رهبری "س ج م" باید بر روی مبارزه اقتصادی کارگران تأکید کرده تا موجب «دلگرمی» آنها شده و از طرح خواستهای سیاسی در اعتصابهای کارگران صرف نظر می نمود. در حالیکه منافع سیاسی انقلابی طبقه کارگر در مبارزه سیاسی انقلابی آن است. بعبارت دیگر دست آورد انقلابی حاصل مبارزه آگاهانه انقلابی طبقه کارگر است. فرق بنیادین بین دید انقلابی پرولتری و دید اپورتونیستی و رویزیونیستی درباره مبارزه طبقه کارگر همین است؛ کمونیستها ایدئولوژی و سیاست انقلابی پرولتری را برای طبقه کارگر انتقال می دهند تا مبارزه طبقاتی اش را بر همین مبنا به پیش برده و با کسب آگاهی انقلابی طبقاتی مبارزه اش را سازمان داده و این مبارزه را تحت رهبری حزب انقلابی پرولتری (م-ل-م) تا پیروزی نهائی، یعنی سرنگونی سلطه سرمایه و امپریالیسم و سایر طبقات ارتجاعی و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و تأسیس نظام سوسیالیستی تار رسیدن به

کمونیسم ادامه دهد. عکس آن اپورتونیستها و رویزیونیستهای می کنند تا کارگران راهمیشه در محدوده آن خواستههای صنفی (که "پیروزی در کسب سود اقتصادی برای آنها حتمی است") محصور نگه داشته و از کسب آگاهی سیاسی و پیشبرد مبارزه بر اساس "م-ل-م" دور نگه دارند. همچنین دست آوردهای سیاسی محدود طبقه کارگر در پروسه مبارزه اش علیه طبقه سرمایه دار و دولت یک پیروزی پایدار نیست و پیروزی واقعی و نهائی طبقه کارگر در سرنگونی نظام سرمایه داری و امپریالیسم از طریق مبارزه انقلابی حاصل می گردد. و کسب آگاهی سیاسی انقلابی طبقه کارگر در پروسه مبارزه طبقاتی انقلابی و کسب دست آورده های سیاسی از این طریق است که طبقه کارگر را در تداوم مبارزه انقلابی اش مصمم تر و جسورتر می سازد.

رفیق لنین می گوید: "... این اعتصابات (منظور لنین اعتصابهای سالهای دهه نود قرن نوزدهم میلادی در روسیه تزاری است) بخودی خود هنوز مبارزه ای سوسیال دموکراتیک نبوده بلکه مبارزه ای تردیونیونی بود. این علامت بیدار شدن خصومت آشتی ناپذیر کارگران و کارفرمایان بود؛ اما کارگران در آن موقع به تضاد آتی ناپذیری که بین آنها و تمام رژیم سیاسی و اجتماعی معاصر موجود است آگاهی نداشتند و نمی توانستند داشته باشند، بعبارت دیگر آنها آگاهی سوسیال دموکراتیک نداشتند...". همچنین رفیق لنین می گوید: "... نخستین سوسیال دموکراتهای این دوره با حرارت به تبلیغات اقتصادی مشغول بودند..... لیکن این تبلیغات اقتصادی را نه تنها یگانه و وظیفه ای خود حساب نمی کردند بلکه بر عکس از همان ابتدا وسیعترین وظایف تاریخی سوسیال دموکراسی روس را عموماً و سرنگون ساختن حکومت مطلقه را خصوصاً نیز بمیان می کشیدند...".

رهبری «گروه انقلابی...» در پراگراف بعدی از یک جهت "ارتقای سطح آگاهی توده ها و آشنا ساختن آنها با ایدئولوژی پرولتری در سطح عالتری و سازماندهی و متشکل کردن آنها جهت پیکار سرسخت انقلابی مطابق به استراتژی را از آموزشهای رفیق مائوتسه دون" می خواند؛ ولی از جهت دیگر شیوه مبارزاتی رهبری "س ج م" در بین کارگران را که به منظور ارتقای سطح آگاهی ایدئولوژیک-سیاسی و سازماندهی و بسیج آنها در کارزار مبارزه انقلابی علیه دشمنان طبقاتی و ملی خلق صورت می گرفت، "نقطه مقابل روش رفیق مائوتسه دون" می داند. این را می گویند تخطئه و مغلطه به منظور اغوای پیروان ناآگاه شان که از مشخصات همه اپورتونیستهای و رویزیونیستها بوده و هست.

داکتر فیض در صفحات (35 و 36) چنین یاهه گوئی می کند: "مبارزات علنی بخش و شکلی از مبارزات مارکسیست-لنینیستهاست و مارکسیست-لنینیستهای نمی توانند در برخورد به آن دقیق نباشند. اما لازمه برخورد صحیح بان داشتن ایدئولوژیک پرولتری است که "رهبری" فاقدش بود." رهبری "منحط تعداد کثیری از روشنفکران با روحیه انقلابی را در خط منحرفی نگه داشته و لطمات فراوانی بر جنبش انقلابی میهن ما وارد آورده است. ضرورت دارد این دوشکل مبارزه را با دقت مورد بررسی قرار داده بخصوص خطاهای جبران ناشدنی دارودسته "رهبری" شعله جاوید را بشناسیم تا از آنها پند گرفته و در آینده خود دچار اشتباه نشویم. بمبارزه علنی دونوع برخورد وجود دارد. یکی برخورد غلط و ضدانقلابی بسان "رهبری" که همان علنی گرائی است: یک گروه یا سازمان یا حزب با تمام اعضا و زیرنام مشخص شان جریان تظاهرات، متنگها و انواع گوناگون فعالیتهای علنی را جدا از توده ها و بی توجه بدانها راه انداخته، بدین ترتیب یک یک افرادش را بدشمن طبقاتی ساطور بدست شناسانده و او را در قلع و قمع بیدریغ انقلابیون یاری میرساند. تمام فعالیتهای عملی "شعله جاوید" (پیشتر نمونه های از آنها آورده ایم) در این جهت سیر میکرد و مساعدت بزرگی به ارتجاع بود."

در "سازمان جوانان مترقی" با خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) عمدتاً سه جناح وجود داشت: جناح انقلابی بر رهبری فقید رفیق اکرم یاری که جناح خط مسلط بر سازمان را تشکیل می داد؛ جناح انحرافی

سنتریستی برهبری داکتر " ه . م" (سمندر) وجناح انحرافی اکونومیستی برهبری داکتر فیض. ولی داکتر فیض خاینانه رهبری " س ج م" را « منحنی و فاقد ایدئولوژی پرولتری» می خواند! در حالیکه همین جناح اکونومیستی (اپورتونیستی) داکتر فیض وجناح سنتریستی (اپورتونیستی) دیگر، جناح های منحنی و فاقد ایدئولوژی پرولتری در درون " س ج م" را تشکیل می دادند و در غیاب رفیق اکرم یاری دوجناح اپورتونیستی خاصاً جناح داکتر فیض یگانه سازمان انقلابی پرولتری راتخریب و متلاشی ساخته و بزرگترین جنبش سیاسی توده ای تحت رهبری آن، " جریان دموکراتیک نوین" رادچار فروپاشی کردند. البته رهبری " س ج م" در جریان فعالیت‌های عملی اش دچار اشتباهات جدی از جمله " علنی گری" گردید؛ اما عرصه نظری و عملی طی حدود چهارونیم دهه داکتر فیض ویرانش با ثبات رساند که آنها را "م- ل- ا" بیگانه بودند. محتوی همین سند «با طرد اپورتونیسم...» آشکارترین سند اپورتونیستی است. این از مشخصات بالخاصه اپورتونیست‌هاست که در لفظ «اپورتونیسم را مردودی دانند» ولی در نظر و عمل در منجلا ب اپورتونیسم قرار دارند. و بعد از فروپاشی جریان دموکراتیک نوین داکتر فیض با سوء استفاده از سطح نازل آگاهی انقلابی پرولتری اعضا و هواداران " جریان دموکراتیک نوین" تعداد زیادی از آنها را با ترندها و نیرنگ‌های اپورتونیستی گمراه ساخته و در منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و ضدانقلاب غرق کرد. ایده ها، نظرات، مواضع و عملکردهای داکتر فیض و پیروانش طی حدود چهارونیم دهه ثابت ساخت که زیرسوال بردن خط ایدئولوژیک-سیاسی " س ج م" و حملات اپورتونیستی و وارد کردن اتهامات دروغین و ناروا علیه جناح انقلابی " س ج م" قطعاً واقعیت نداشته و ناشی از اپورتونیسم و رویزیونیسم و خصومت این دارودسته علیه کمونیسم انقلابی و در جهت «بی اعتبار کردن» بنیان گذاران خط انقلابی پرولتری (م- ل- ا) در افغانستان بوده و بدین وسیله ضربات سهمگین را به جنبش انقلابی پرولتری وارد کردند.

رهبری « گروه انقلابی...» مدعی است که: «رهبری " س ج م" میتنگها و انواع گوناگون فعالیت‌های علنی را جدا از توده ها و بی توجه به آنها راه می انداخت»، این کذب محض است؛ زیرا در موارد و به نسبت‌های مختلف که میتنگها، تظاهرات و اعتصاب‌ها راه اندازی می شد از جمله در کارخانه ها و سایر مراکز کارگری؛ صدها تن از کارگران و سایر زحمتکشان شهری و کتله های بزرگی از روشنفکران اعم از محصلین و متعلمین در آنها شرکت داشتند. و روزتا روز وجهه مردمی جریان دموکراتیک نوین در ولایات مختلف کشور افزایش می یافت. همین وجهه مردمی روه گسترش جریان دموکراتیک نوین و جریان پیوستن روشنفکران مردمی و مترقی و حمایت توده های خلق از جنبش دموکراتیک نوین بود که نظام حاکم رابه وحشت انداخته بود. و نیروهای امنیتی رژیم جریان تظاهرات سال 1348 را مورد حمله و حشیانه قرارداد و تعدادی از کدرهای " س ج م" و " ج د ن" و کارگران را دستگیر و زندانی کرد. و بار دیگر در بار سلطنت منحیث نماینده طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور نوکرامپریالیست‌های غربی و سوسیال امپریالیسم «شوروی» علاوه بر نیروهای سرکوبگر نظام ، صدهاتن از جمله گروه ارتجاعی اسلامی " سازمان جوانان مسلمان (اخوان)" و پیروان و هواداران حضرت‌های قلعه جواد راجهت سرکوب خونین جنبش دموکراتیک نوین بسیج کرده و آنرا و حشیانه مورد حمله قرارداد و سیدال (سخندان) این فرزند انقلابی خلق به دست کثیف گلب الدین جنایتکار و مزدور امپریالیسم بقتل رسید. اینکه داکتر فیض مدعی است که " رهبری " س ج م" «افرادش را به دشمن طبقاتی ساطور بدست شناسانده و در قلع و قمع بیدریغ انقلابیون یاری می رساند»؛ یک اتهام خاینانه و ردیالانه بوده که فقط از چنین افراد و تشکلهای رویزیونیستی و ضدانقلابی ساخته است که سعی می کنند تا کمونیست‌های انقلابی را با چنین اتهامات دروغین گویا "بدنام" سازند. و اعمال خاینانه و ضدانقلابی ای که پیروان داکتر فیض از جمله «سازمان انقلابی افغانستان» در اتحادبا رویزیونیست‌های تسلیم شده به سوسیال امپریالیسم «شوروی» وقت و امپریالیست‌های غربی و دولتهای مزدوران آنها از جمله گروه «ساما- ادامه دهندگان» و افرادی از سازمان

رویزیونیستی «ساوو» علیه اعضای جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) انجام داده و هویت و آدرسهای ما را به سرویسهای جاسوسی کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی معرفی می کنند، یکی دیگر از این موارد اعمال خاینانه و ضدانقلابی این رویزیونیستهای خاین و خادم امپریالیسم و ارتجاع است.

داکتر فیض مدعی است که: «تمام فعالیت‌های عملی "شعله جاوید" در جهت مساعدت بزرگ به ارتجاع بود». این نیز یک اتهام بی بنیاد و خاینانه است. در حالیکه داکتر فیض و یارانش چه در چوکات تشکل اپورتونیستی «گروه انقلابی...»، تشکل رویزیونیستی «سازمان رهائی...» و تشکلهای رویزیونیستی «حزب همبستگی افغانستان-راوا» و «حزب انقلابی افغانستان» طی چهارونیم دهه به خدمت ارتجاع و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم چین قرار داشته و دارند. «گروه انقلابی...» در زمان جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم مزدور و جنایتکار «خلق» پرچمیها و ارتش جنایتکار سوسیال امپریالیسم شوروی «بابر خورداری از «کمک‌های» تسلیحاتی و پولی و حمایت‌های سیاسی امپریالیستهای غربی، دولت ضدانقلابی چین و استخباران نظامی دولت ارتجاعی پاکستان با سه تنظیم ارتجاعی اسلامی متحد شده و در جهت پیروزی جمهوری اسلامی فعالیت کرد و در سال 2001 به خدمت امپریالیستهای جنایتکار امریکائی و ناتو درآمده و با صحنه گذاشتن بر اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور در دولت دست نشانده امپریالیسم و استعمار در کنفرانس "بن" شرکت کرده و دریای معاهده استعماری ننگین "بن" امضا نموده و به خلق و میهن خیانت کرده اند.

رهبری «گروه انقلابی...» در صفحه (36) چنین ادعای کند: "... عمر شعله جاوید از سال 1347 تا سال 1351 که جرأت بخود نمائی داشت بمبارزه علنی جدا از توده ها و کتله بزرگ روشنفکران گذشت فقط محدود به اعضای "س-ج-م" و پیروان جریان بود. اگرچه آن حرکات غیر انقلابی و گاهی مفتضح جریان "شعله جاوید" برای "رهبران" بسیار دل خوشکن و افتخار آور بود اما برای جنبش نوخاسته میهن ما نهایت مضر و گران تمام شد".

داکتر فیض منحنیث یکی از اعضای مرکزی "س ج م" و از فعالین جریان دموکراتیک نوین مدعی است که عمر شعله جاوید" به خودنمائی" و "مبارزه علنی جدا از توده ها و کتله بزرگ روشنفکران محدود به اعضای "س ج م" و پیروان جریان دموکراتیک نوین بود". در اینجا داکتر فیض و یارانش منحنیث عناصر اپورتونیست و رویزیونیست هم کتمان حقیقت کرده و هم دروغ می گویند؛ زیرا اولاً: مبارزات جریان دموکراتیک نوین که عمدتاً در چند شهر بزرگ کشور صورت می گرفت جدا از توده های خلق نبود و صدها تن از کارگران، مامورین دون پایه و سایر توده های خلق زحمتکش در آن شرکت داشتند. ثانیاً: صدها تن از روشنفکران مردمی و مترقی از مکاتب و پوهنتون (دانشگاه) که عضویت "س ج م" و پیروی "جریان دموکراتیک نوین را داشتند و یا آنهاست که عضویت آنرا نداشتند در میتنگها و تظاهرات و اعتصابهای جریان دموکراتیک نوین شرکت می کردند. تظاهرات و اعتصابهای کارگران فابریکه حجاری و نجاری، فابریکه جنگلک، فابریکه بوت آهو، مامورین پائین رتبه و کارگران ریاست هوانوردی ملکی و سایر مراکز کارگری و همچنین تظاهرات اهالی خیرخانه مینه (کابل) که تحت رهبری کدرهای "س ج م" و فعالین جریان دموکراتیک نوین صورت گرفتند. بهمین صورت تظاهرات ها بر رهبری فعالین جریان دموکراتیک نوین در سایر ولایات کشور از جمله در ولایت هرات علاوه بر روشنفکران و متعلمین مکاتب صدها تن از توده های خلق شهری، اهل کسبه و روشنفکران مردمی در آنها شرکت داشتند. داکتر فیض همه فعالیت‌های "س ج م" و "ج د ن" را «حرکات غیر انقلابی و مفتضح و نهایت مضر و سنگین برای جنبش نوخاسته افغانستان» می خواند. این گونه ارزیابی از "س ج م" منحنیث اولین سازمان انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک توده ای تحت رهبری آن، فقط می تواند تراوش فکری یک دارودسته اپورتونیستی و ضدانقلابی منحنیث مانند اعضای «گروه انقلابی...»

و «سازمان رهائی...» باشد. ناگفته نماند که رویزونیستهای مزدورسوسیال امپریالیسم «شوروی» به شکل دیگری چنین نظری درباره فعالیت‌های اعضای "جریان دموکراتیک نوین" داشته و آنرا «چپ افراطی» می‌نامیدند. اگرچه عدم توجه رهبری "س ج م" به مواردی از جمله عدم رعایت اصل مخفیکاری و شرکت برخی از اعضا و کدرهای رهبری "س ج م" در تظاهراتها، مخفی نگه داشتن نام سازمان جوانان مترقی برای اعضا و هواداران آن، عدم نشر ارگان کمونیستی سازمان و عدم توجه به فعالیت در روستاها از جمله مسائلی بودند که بارها از جانب منسوبین جنبش کمونیستی (م-ل-م) کشور مورد انتقاد قرار گرفته اند. اما "س ج م" و "ج د ن" با همه اشتباهات و کمبودها و نواقص آن؛ در مقطعی از تاریخ مبارزات خلق افغانستان خدمات انقلابی مهمی را انجام داد. رفیق اکرم یاری برای اولین بار اساس ضرورت تاریخی و بالهام از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین، جنبش انقلابی پرولتری را بر مبنای (مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون) پایه ریزی کرد. جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کنونی کشور ادامه و تکامل جنبش انقلابی پرولتری است که نیم قرن قبل اساس گذاشته شد. "س ج م" فرهنگ مترقی و انقلابی، فرهنگ دموکراسی نوین را در بین روشنفکران مردمی و مترقی و کارگران و سایر توده های خلق در شهرهای افغانستان تبلیغ و ترویج نمود؛ "س ج م" مبارزه ایدئولوژیک سیاسی شدیدی را در افشای ماهیت ضدانقلابی رویزیونیسم "مدرن" (خروشچفی) و ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی «حزب دموکراتیک خلق» و ماهیت مزدوری آن به ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» که اهداف غارتگرانه امپریالیستی و استعماری در افغانستان و منطقه داشت، به پیش برده و خدمات بزرگی به جنبش انقلابی پرولتری افغانستان انجام داد. اگرچه مسئله فعالیت مبارزاتی در روستاها به جهت آگاه سازی و بسیج دهقانان فقیر و بی زمین و کارگران فلاحتی من حیث "نیروی عمده جنگ انقلابی" علیه نظام فئودال کمپرادوری و وابسته به امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم در آن شرایط به منظور تدارک و آغاز جنگ خلق، حایز اهمیت زیادی بود که رهبری "س ج م" به آن توجه جدی نکرد؛ لیکن این موضوع رانیز باید مد نظر قرار داد که "س ج م" من حیث یک تشکل انقلابی پرولتری نوپا عمر کوتاهش در حالیکه از یک طرف درگیر مبارزه طبقاتی و ملی و مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی شدید علیه رویزیونیسم "مدرن" (خروشچفی) و باندهای رویزیونیست مزدور «خلق» پرچی برخوردار از حمایت جناحی از دربار سلطنت (داوود) و ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» (که تسلط اقتصادی، سیاسی و نظامی گسترده در افغانستان داشت) بود و از جانب دیگر جناح انقلابی "س ج م" در داخل سازمان مصروف مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی شدید علیه دوجناح اپورتونیستی (سنتریسم برهبری داکتر ه. م" و اکونومیسم بوسیله ای داکتر فیض) که با مرضی طولانی مدت رفیق اکرم یاری و غیبت آن در سازمان، تخریبکاری و حملات ضدانقلابی این دوجناح اپورتونیستی علیه جناح انقلابی سازمان بیش از قبل شدت یافته و سازمان جوانان مترقی را به انحلال کشانده و جریان دموکراتیک نوین (جنبش توده ای وسیع تحت رهبری آن) را به فروپاشی کشاندد.

رفیق مائوتسه دون می گوید: **"اگر مبارزه مسلحانه در ردیف اول قرار داده می شود، این به هیچوجه بدان معناییست که می توان از اشکال دیگر مبارزه چشم پوشی کرد؛ برعکس، مبارزه مسلحانه بدون همسویی اشکال گوناگون دیگر مبارزه نمیتواند به پیروزی برسد"**. اما رهبری «گروه انقلابی...» از اینکه "س ج م" در عمر کوتاه مدتش نتوانست مبارزه انقلابی را همزمان در روستاهای کشور گسترش داده و جنگ خلق را تدارک و آغاز کند، همه مبارزات انقلابی آن را نفی می کند. این همان نهیلیسم است که اپورتونیسم و رویزیونیسم برای هیچ انگاشتن مبارزات تشکلهای انقلابی پرولتری به آن متوسل شده و پرولتاریا و سایر زحمتکشان و روشنفکران کمتر آگاه را درباره جنبش انقلابی پرولتری و رهبری آن به گمراهی می کشانند. از جانب دیگر آن جنبش وسیع روشنفکران مردمی و مترقی بر رهبری "سازمان جوانان مترقی" که علیه نظام ارتجاعی فئودال کمپرادوری و وابسته و نوکر امپریالیسم و سوسیالیسم «شوروی»

مبارزه می کرد، درماهیت یک جنبش انقلابی بود. این جنبش بخشهای ازتوده های خلق اعم ازکارگران وسایر زحمتکشان را رهبری می کرد وروزتاروتوده های خلق بیشتری به آن می پیوستند. ولی داکتر فیض آن جنبش را فاقد ماهیت انقلابی وبی ارزش می خواند. همان محصلین ومتعلمین ومعلمین واستادان فعال دراین جنبش نقش پیش آهنگ مبارزه ضدفئودالی وضدامپریالیستی رادرآن مقطع ازتاریخ کشور ایفا کرده ودرصف مقدم مبارزه علیه نظام فئودال کمپرادوری وسلطه امپریالیسم وسوسیال امپریالیسم قرارداشتند. رفیق مائوتسه دون می گوید: "**روشنفکرانی که درصف مقدم مبارزه قراردارند ارتشی هستند که دریکی ازجبهه های مبارزه علیه امپریالیسم وفئودالیسم ایستاده اند**"; لیکن این ارتش نیروی عمده انقلاب نیست، نیروی عمده انقلاب کارگران ودهقانان هستند واینها دربسیج ومتشکل کردن توده های خلق نقش مهم دارند".

20 مارچ 2017

(پولاد)